

وجه تسمیه‌ی نهاوند

دکتر علی اکبر افراسیاب‌پور

(عضو هیئت علمی دانشگاه شهید رجایی)

چون درباره‌ی وجه تسمیه‌ی نهاوند اختلاف نظر وجود دارد، برای بررسی و مطالعه‌ی بی‌غرضانه‌ی آن لازم است، دو مطلب مهم را (یکی تلفظ واژه‌ی نهاوند و دیگری معانی دیگر این واژه) در مقدمه‌ی بحث بیاوریم و سپس به نقد و تحلیل عقاید و نظریه‌های موجود در وجه تسمیه‌ی نهاوند پردازیم.

الف - تلفظ واژه‌ی نهاوند

درباره‌ی تلفظ این واژه و حرکات آن اختلاف نظر وجود دارد، و این موضوع زمینه‌ساز نظریه‌های متفاوتی در وجه تسمیه‌ی نهاوند گردیده است. چنان‌که فرصت الدوله در آثار العجم می‌نویسد "نهاوند شهری است معروف در حدود همدان و نهاوند به کسر نون است نه به ضم که بعضی گفته‌اند و تحقیقات بی‌معنی کرده‌اند." (۱)

به این دلیل لازم دیدیم، ابتدا نظری به حرکات این واژه بیندازیم. نهاوند در فرهنگ‌های علامه دهخدا، جهانگیری، رشیدی و آندراج به فتح اول (ن) آمده است، و در فرهنگ انجمن آرا و اعیان الشیعه به کسر اول (ن) آمده، اما در غیث اللغات و تقویم البلدان به ضم اول (ن) خوانده شده است.

از سوی دیگر این واژه در زمان‌های مختلف و از زبان‌های متفاوت، به صورت‌های مشابهی تلفظ گردیده، از جمله: نوح آوند، نیماوند، اینهاوند، نیوهاوند، نیاوند، نیهاوند و بالاخره به قول بطلمیوس نیفوآندای خوانده شده است. این اختلافات قضاوت درباره‌ی عقاید مطرح شده را مشکل می‌سازد.

از طرف دیگر، این شهر نام‌های دیگری نیز داشته است، چنان‌که در عصر مادها به نام "نهاوند ماد" (که این ماد به مای و سپس به ماه تبدیل شده) شناخته می‌شده و به گفته‌ی

۱ - آثار العجم، فرصت الدوله (سیدمحمدنصیر حسینی).

استاد ملک الشعرای بهار در سبک شناسی (جلد ۱ ص ۲۶) در آن عصر استانی بزرگ و مهم بوده است. در عصر سلوکیه این شهر را "لادیسه" می‌گفته‌اند، (زیرا ملکه لادیسه در این شهر سکونت داشته و کتیبه‌ی سنگی نهاوند، مُبَیِّن این مطلب است.)

در عصر ساسانیان به نام "نیماوند" معروف بود و با حمله‌ی مسلمانان به ایران این شهر به نام‌های "ماه‌دینار" و "ماه بصره" خوانده شد. در کتاب روضة الصفانام قدیمی نهاوند را "وراحل" آورده‌اند. (۱)

آن‌چه مسلم به نظر می‌رسد این است که نام‌هایی که از سوی مهاجمان و بیگانگان بر این شهر اطلاق گردیده، هرگز از سوی مردم آن پذیرفته نشده است. حتی در عصر قاجاریه که به آن "نهاوند ثلاث" گفتند. (زیرا از لحاظ تقسیمات آن روزگار شهرهای نهاوند و توپسرکان و ملایر به عنوان "ولایت ثلاث" شناخته می‌شد.) به‌رحال صرف نظر از این تغییرات و تحولات جزئی بایستی نام قدیمی و اصلی این شهر را نهاوند بدانیم و بر این اساس به بحث درباره‌ی وجه تسمیه‌ی نهاوند خواهیم پرداخت.

ب - معانی دیگر واژه‌ی نهاوند

این کلمه علاوه بر این که نام این شهر قدیمی و باستانی است، موارد استعمال دیگری نیز داشته و دارد، که به آن‌ها اشاره می‌کنیم:

به گفته‌ی فرهنگ‌های دهخدا، رشیدی، جهانگیری، انجمن آرا و برهان قاطع، نهاوند نام شعبه‌ای از موسیقی است. و همچنین به پرده‌ای در موسیقی اطلاق می‌شده که در نیمه شب می‌سرودند (غیاث اللغات). امیر خسرو می‌گوید:

چنان کز سینه غم را بیخ برکند فروگفت این غزل را در نهاوند

فرهنگ نظام می‌آورد "نهاوند نام گوشه‌ای است از موسیقی و نهاوندی نام پرده‌ای است از موسیقی و این غیر نهاوند است." حکیم نزاری قهستانی فرماید:

نماز شام رسید ای بت سمرقندی بساز چنگ و بز پرده‌ی نهاوندی (۲)

۱ - روضة الصفا، محمدبن خاوند شاه (جلد ۷ ملحقات ص ۴۴۸)

۲ - فرهنگ نظام، آقا سید محمد علی (داعی الاسلام) ج ۵ ص ۳۹۹ و فرهنگ انجمن آرای ناصری، رضا قلی‌خان

در موسیقی کشورهای دیگر نیز به نهاوند بر می‌خوریم. اگر نگاهی به گوشه‌های موسیقی کشورهای عربی بیفکنیم، از میان ۵۲ مقام معمول در مصر به نهاوند و نهاوند مرصع (مشهور به سنبله‌ی نهاوند) می‌رسیم. (۱)

در موسیقی ایرانی نیز دو گوشه‌ی نهاوند و نهاوندک وجود دارد و نهاوند یکی از گوشه‌های ۲۵ گانه در دستگاه سه‌گاه است.

انوری می‌سراید:

غرلک‌های خویش می‌خواندم
در نهاوند و راهوی و عراق
و یا ناصر خسرو قبادیانی می‌گوید:
به گوش اندر همی‌گویدت گیتی باربر خرنه

تو گوش دل نهادستی به‌دستان نهاوندی
معنی دیگر این کلمه را فرهنگ رشیدی چنین نوشته است: "نهاوند نام قصبه‌ای از دهستان دودانکه در بخش ضیاء آباد قزوین است." (۲)

بعد از این دو مقدمه‌ی کوتاه لازم است به بررسی وجه تسمیه‌ی نهاوند و طرح دیدگاه‌های مختلف آن پردازیم.

نهاوند، شهر حضرت نوح (ع)
اکثر متأخرین معتقدند که شهر نهاوند را حضرت نوح (ع) بنا نهاده و به همین دلیل نیز چنین نامی به خود گرفته و در اصل نوحاوند یا نوح‌وند بوده که به مرور ایام به شکل نهاوند درآمده است. از طرفداران این نظریه می‌توان به اشخاص زیر اشاره کرد: صاحب مجمل التواریخ (تألیف سال ۵۲۰ هجری) می‌آورد: "چنین روایت کنند که نوح پیغامبر شهری را بنا نهاد به نام خویش نوحاوند و آن نهاوند است." (۳)

در اللباب می‌خوانیم: "نهاوند شهری است از بلاد جبل. گویند آن را نوح علیه السلام بنا کرده است و نام آن "نوح‌آوند" بوده است پس حاء را به هاء بدل کردند و

۱ - شناخت موسیقی ایرانی، فریدون جنیدی (ص ۱۶۱)

۲ - فرهنگ رشیدی، عبدالرشید عبدالغفورالحینی (ص ۱۴۴۲)

۳ - مجمل التواریخ و القصص به تصحیح ملک الشعرای بهار (ص ۱۸۶)

خدا داناتر است." (۱)

یاقوت حموی نوشته: عبدالمنذر هشام گوید که این نام را از آن جهت یافته که آن شهر را کاملاً ساخته یافتند به همان گونه که هنوز هست. بعضی دیگر بنای آن را به نوح می‌کشانند و فکر می‌کنند نام فعلی آن مختصر شده‌ی نوح آوند یا نوح‌وند یعنی شهر نوح است. حمزه معتقد است که نام ابتدایی آن نوحاوند بوده چیزی که معنی پر زاد و ولد یا پر جمعیت را به آن نسبت می‌دهد و این به خاطر حاصل خیزی ناحیه‌ای است که شهر در آن بنا شده است." (۲)

عجایب المخلوقات (تألیف سال ۵۵۵ هجری قمری) می‌آورد "نهاوند شهری قدیم است آن را نوح علیه‌السلام کرد، آن را نوح آوند گویند." (۳)
در روضة الصفا نقل شده "نهاوند شهری است قدیم و زعم صاحب عجایب البلدان آن است که آن بلده از بناهای نوح است نامش را [نوح آوند] نهادند، از کثرت استعمال نهاوند، شده است." (۴)

خلف تبریزی در این باره می‌آورد "نوح علیه‌السلام بانی آن شهر بوده و آن را نوحاوند می‌گفته‌اند. یعنی نوح تخت و نوح مسند، چه پایتخت نوح علیه‌السلام بود و آوند به معنی تخت و مسند هم آمده است و به کثرت استعمال نهاوند شده است." (۵)
نفیسی می‌نویسد: نهاوند به معنی شهر نوح آمده که پایتخت نوح پیغمبر باشد. چه آوند به معنی تخت و مسند هم آمده است. (۶)
همچنین صاحب قاموس گفته: نهاوند بالضم نیز گفته‌اند، و اصلش نوح آوند بوده زیرا نوح علیه‌السلام بنا کرده بود. (۷)

۱ - اللباب فی تهذیب الانساب، عزالدین ابن الاثیر الجزری (جلد ۳ ص ۳۳۵)

۲ - معجم البلدان، یاقوت حموی (الجلد الخاص ص ۳۱۳)

۳ - عجایب المخلوقات، طوسی به اهتمام منوچهر ستوده (ص ۲۷۵)

۴ - روضة الصفا، محمدبن خاوند شاه جلد هفتم (ملحقات ص ۴۴۸)

۵ - برهان قاطع (جلد ۴ ص ۲۲۱۰)

۶ - فرهنگ نفیسی، ناظم الاطباء (جلد ۵ در شرح نهاوند)

۷ - فرهنگ رشیدی (ص ۱۴۳۰)

و نیز حاج نایب الصدر می نویسد "اصلهُ نوح آوند آو اینهاوند" و گویند بنای اولی او از حضرت نوح بوده و نوح آوند می گفته‌اند معرب شده نهاوند گفتند و معنی آوند را بنا گرفته‌اند." (۱)

نویسندگان دیگری نیز همین مطلب را اظهار کرده‌اند. از جمله سید محسن امین صاحب اعیان الشیعه (۲) و محمد علی ساروی (۳) و دکتر فوریه (۴) و غیره که به علت یکسانی مطلب از نقل آن‌ها خودداری می‌کنیم.

این نظریه دقت و بررسی بیشتری را طلب می‌کند، زیرا اگر این عقیده تنها برای نشان دادن اهمیت، قدمت و سابقه‌ی طولانی این شهر باشد و یا به علت شباهت ظاهری این کلمه با نام حضرت نوح (ع) بیان گردیده باشد، نمی‌توانسته چنین طرفدارانی بیابد و یا در طول قرن‌ها پابرجا بماند. دیگر این‌که، شواهد و قرائن دیگری در میان عقاید عامه‌ی مردم این ناحیه در تأیید این نظر دیده می‌شود. (۵)

۱ - طرائق الحقایق، نایب الصدر (جلد ۲ ص ۳۸۸)

۲ - اعیان الشیعه، المرحوم السید محسن الامین (جلد ۵ ص ۹۴) "نهاوند - بکسر الترن الاول او مثلثة النون الاول، بلد من بلاد الجبل يقال ان اصلهُ نوح آوند یأند بناها نوح علیه السلام"

۳ - سه رساله در علم رجال، محمد علی ساروی (ص ۱۲۳) "نهاوند بلد من بلاد الجبل جنوبی همذان، اصله نوح آوند"

۴ - سه سال در دربار ایران، دکتر فوریه ترجمه‌ی آشتیانی (ص ۳۸۲)

۵ - "در غرب منطقه‌ی دلفان (نزدیکی نهاوند) رشته‌کوهی هست که مربوط به دوران اول و دوم است و به نام سرکشتی مشهور است. این کوه که دارای رگه‌های ته نشسته‌ی فراوان است به مرور زمان فرسایش زیاد داشته و آنچه نیز امروز از آن باقی مانده دارای شکوه خاصی است. فاصله‌ی آن تا مرکز بخش نزدیک به ۴۰ کیلومتر و راه آن مالرو است و یکی از سردترین نقاط بخش دلفان است. در دامنه‌ی کوه، چشمه‌های آب سرد و درختان کهن‌سال گردو و انگور وحشی فراوان است و منظره‌ای بدیع دارد. قدیمی‌ترین داستانی که در میان ساکنان این کوه‌پایه مشهور است داستان طوفان نوح و به گل نشستن کشتی او در این جا است.

مرحوم حاج حیدر ایروند که کهن‌سال ترین مرد قبیله بود درباره‌ی وجه تسمیه‌ی این کوه به "سرکشتی" داستان طوفان نوح را در قالبی خاص بیان کرد و گفت: پس از فرو نشستن طوفان و آب، کشتی نوح بر بالای این کوه به گل نشست و از حرکت باز ایستاد. و برای تأیید مطلب خود گفت در مرتفع‌ترین نقطه‌ی کوه گودالی بزرگ هست که

با توجه به مطالب بالا نتیجه می‌گیریم که این نظر نیاز به تحقیق بیشتر دارد و دلیلی در دست نداریم که بتواند این نظر را رد کند و در عین حال گذشت قرن‌های طولانی غبار تیره‌ای بر سرنوشت این شهر و بر ماجرای زندگی حضرت نوح (ع) نشانده و ما را از قضاوت قطعی در این باره بر حذر می‌دارد. (۱)

نهاوند، شهر ظرف

دومین مورد در وجه تسمیه‌ی نهاوند از این قرار است که کلمه‌ی نهاوند از دو بخش ترکیب شده یکی "نه" به معنی شهر و دیگری "آوند" به معنی ظرف. این نظریه را آثار کارگاه‌های متعدد سفال‌سازی در جای جای این منطقه، همراه با سفال‌های مکشوفه از این ناحیه که زینت بخش بسیاری از موزه‌های جهان است تأیید می‌کند. در این جا گفته‌ی چند تن از صاحب‌نظران را در این مورد نقل می‌کنیم:

محمد تقی خان حکیم می‌نویسد: "نهاوند شهری است از بلاد جبل در حدود همدان و اصل نه آوند بوده مثل نیشابور که نه‌شاپور بود. نه یعنی شهر، یعنی شهر شاپور و نه آوند شهر آوند و ابتدا ظروف خوب می‌ساختند و آوند ظرف را گویند. به شهر ظرف معروف شده و در رد نظریه‌ی قبل می‌گوید "این که گویند از ابنیه‌ی حضرت نوح است، خطاست. چه این لغت فارسی است و نوح عربی، در آن شهر ظروف و اوانی [جمع آنبه و آنبه جمع انا = ظروف] می‌ساختند و آن‌جا ابتدا کردند و ظرف را وند و آوند گویند پس نه آوند معروف و مرسوم کرده‌اند و نهاوند شده است." (۲)

در برهان قاطع می‌خوانیم: "نه، بکسر اول و ظهور ثانی، به معنی شهر است که عربان مدینه و بلد خوانند همچو نسابور که نه‌شاپور است یعنی شهر شاپور و نهاوند یعنی شهر آوند، چه در آن‌جا ظروف و اوانی بسیار می‌ساخته‌اند." و در جای دیگر می‌گوید:

می‌گویند این همان نقطه‌ی توقف کشتی است. (آثار باستانی و تاریخی لرستان، حمید ایردبناه جلد ۲ ص ۳۰۵)

۱ - سید مرتضی بن داعی حسنی رازی در کتاب تبصرة العوام فی معرفة مقالات الانام در نیمه‌ی اول قرن هفتم هجری، می‌نویسد (ص ۱۶): گویند کیومرث نهاوند را معمور یافت و این دلیل بود که کیومرث نه ابوالبشر بود و گویند از بهر آن او را نهاوند خوانند و گویند [که] طوفان نوح در زمین قُرس نبود و طوفان عام پیش از آدم و حوا بود....

۲ - گنج دانش یا جغرافیای تاریخی شهرهای ایران، محمد تقی خان حکیم (ص ۷۳ و ۱۲۲)

نهاوند یعنی شهر آوند چه نه به معنی شهر باشد و آوند ظروف و اوانی را گویند و در آن شهر بسیار می ساخته‌اند. (۱)

در فرهنگ جهانگیری آمده: "نه با اول مکسور به ثانی زده، شهر را گویند و به تازی مدینه و بلده و مصر را خوانند چنان‌که نیشابور، نه شاپور بود یعنی شهر شاپور، چون آن شهر را شاپور بنا نموده به این اسم موسوم گشت و نه‌اوند در اصل نه‌آوند بوده یعنی شهرستان، چه نه شهر باشد و آوند ظرف را خوانند." (۲)

فرهنگ نفیسی هم آورده "نھاوند یعنی شهری که در آن ظروف و اوانی می سازند چه نه شهر و آوند ظروف را گویند." (۳) در فرهنگ رشیدی هم می خوانیم: "نھاوند یعنی شهرستان، چه آوند به معنی ظرف است، چون آن شهر عظیم بوده بدین جهت آوند شهرها گفته‌اند. در آن شهر آوند خوب می ساختند... حق آن است که آوند کلمه‌ی نسبت است، چنان‌که در مقدمه گذشت، پس معنی نھاوند منسوب به نوه و واو معدوله و در فارسی نوه به هاست نه به‌حا، و نوح معرب است، و بالضم، عدد معروف و نوه به‌اضافه‌ی واو نیز آمده است." (۴)

و رضا قلی خان هدایت می آورد "نھاوند شهری است از بلاد جبل از اقلیم چهارم در حدود همدان. این‌که گویند از ابنیه‌ی نوح پیغمبر است خطابت. چه این لغت فارسی است و نوح عربی و این به کسر نون است چنان‌که در نه مرقوم شد. وند و آوند به معنی ظرف است و نه به معنی شهر و چون در آن ولایت آغاز ساختن ظروف و اوانی شده بدین اسم مرسوم گردید." (۵)

چند تن دیگر از نویسندگان نیز همین موضوع را نقل کرده‌اند که تکرار مطلب را لازم ندانستیم. شاید به توان کلمه‌ی نھاوند را متشکل از دو قسمت نه و آوند دانست. چنان‌که در اشیای مکشوفه از نھاوند عمده‌ترین و بیشترین رقم را ظرف‌های مختلف تشکیل داده است.

۱- برهان قاطع (جلد ۴ ص ۲۲۱۰ و ۲۲۱۴)

۲- فرهنگ جهانگیری انجوی شیرازی (جلد ۲ ص ۲۲۰۳)

۳- فرهنگ نفیسی، دکتر علی اکبر نفیسی (ناظم‌الاطباء) (جلد ۵ در شرح نھاوند)

۴- فرهنگ رشیدی، عبدالرشید عبدالغفور الحسینی (ص ۱۴۳۰ نیمه دوم)

۵- فرهنگ انجمن آرای ناصری، رضا قلی خان هدایت (انجمن بیست و یکم)

اما به عقیده‌ی نگارنده مطالعه‌ی نظر بالا ما را از بررسی و تحقیق در نظریه‌های دیگری بی‌نیاز نمی‌سازد و احتمالات دیگر را نفی نمی‌کند.

نهاوند، شهر ایستاده و پیش‌رو

عقیده‌ی دیگری که درباره‌ی وجه تسمیه‌ی نهاوند ابراز گردیده به دکتر محمد معین و احمد کسروی اختصاص دارد. پایه‌ی استدلال هر دو نویسنده بر شباهت دو کلمه‌ی نهاوند و دماوند قرار گرفته، در حالی که صرف شباهت دو کلمه با هم نه تنها اثبات‌کننده‌ی مطلبی نخواهد بود، بلکه می‌تواند محقق را از حقیقت دورتر سازد.

ابتدا به طرح نظر این دو شخصیت می‌پردازیم و سپس به نقد و بررسی آن می‌کوشیم. دکتر محمد معین می‌گویند: "بیشتر متبادر به ذهن است که اقوام ساکن بین دو کوه دماوند و نهاوند که در ماد (عراق عجم) سکنی داشتند و هگمتانه (همدان) پایتخت ماد، کوه پیش روی خود را که نزدیک‌تر به آنان بوده نهاوند و کوه پشت سر را دماوند نامیده‌اند. چنان‌که پشت کوه و پیش کوه در لرستان." (۱)

نظریه‌ی احمد کسروی که شرح مفصل گفته‌ی بالا است، از این قرار است: "در نگاه نخستین به نام‌های نهاوند و دماوند به آسانی توان دانست که هر یک از آن‌ها از دو کلمه ترکیب یافته و در کلمه‌ی "نها" و "دما" نیز که در لفظ متغایر و جدا از هم هستند علاقه و ربطی در معنی با یکدیگر دارند. در زبان‌های باستانی ایران "نها" به معنی پیش و "دما" بضم دال به معنی پشت و دنبال بوده چنان‌که در نیم‌زبان (لهجه) شوشتری و دزفولی اکنون نیز آن دو کلمه به همان دو معنی به کار برده می‌شود و فارسی زبانان خوزستان به جای کلمه‌های پیش و جلو و پشت و دنبال لفظی جز «نُها» و «دُما» نمی‌شناسند و در شعرهایی که برخی شعرای خوزستان در زبان ولایتی خود سروده‌اند آن دو کلمه فراوان آمده است. صالحا گوید:

مندوم به دموی تو مو از بس که دؤسوم

از بس که دؤسوم به دموی تو هر هوسوم

(درماندم از بس که دنبال تو دویدم، از بس که دویدم دنبال تو خسته و ناتوان شدم)

گویا جای گفت وگو نباشد که دما در اول نام دماوند همان دنبا به معنی پشت و دنبال و همهی کلمه‌ی است که در نیم زبان شوشتری به معنای پشت و دنبال به کار برده می شود و این خود دلیل است بر این که "نها" نیز در اول نام نهاوند همان لفظی است که در زبان مردم شوشتر و دزفول به معنای پیش و روبه‌رو می آید ... اکنون باید معنی "وند" را دانست ، این لفظ در آخر نام‌های خانواده‌ها و ایل‌ها بسیار آمده چنان‌که ، باوند ، هیداوند و سکوند و لغت نویسان آن را ادات نسبت و در کلمه‌ی خداوند به معنی "مانند" نوشته‌اند . ولی آنچه ما می‌پنداریم و در نام‌های نهاوند و دماوند آن کلمه به هیچ یک از این معناها نبود معنی دیگری دارد . چه "وندن" در زبان‌های باستانی ایران به معنی "نهادن" بوده و در نیم‌زبان شوشتری اکنون نیز به آن معنی شناخته است و به کار می رود . یکی از معناهای "نهادن" واقع شدن و ایستادن برجایی است . مثلاً ناصر خسرو می گوید : "وَعَبَّادَانِ بَرَكُنَارِ دَرِيَا نِهَادِهْ اسْت . " بیت المقدس را می نویسد "شهری است بر سر کوهی نهاده ."

پس نهاوند یعنی شهر یا آبادی یا قلعه ایستاده در دنبال و پشت . می توان گفت کم در نام‌گذاری این دو آبادی دوری و نزدیکی آن‌ها نسبت به جایی یا شهری میزان گرفته ، آنچه نزدیک بوده "نهاوند" و آن دیگر را «دماوند» نامیده‌اند . برای آن‌که مطلب هرچه روشن‌تر گردد باید دانست که دو شهر نهاوند و دماوند از چندین جهت مانند یک‌دیگر و شریک هم می باشند :

۱- هر دو از کهن‌سال‌ترین شهرهای ایران هستند و شاید پیش از روزگار کیانیان پدید آمده باشند .

۲- دو رشته کوهستان که برابر یک‌دیگر ایستاده و تقریباً از غرب ایران به جنوب شرقی کشیده می شوند از روزگاران شمال شناخته و به نام بوده ...

۳- شاهراهی از روزگار باستان غرب عالم متمدن را به شرق آن می رسانیده و از لیدی به بابل و از بابل به اکباتان (همدان) و از آن‌جا به ری و از ری به باختر (بلخ) می رفته و هم‌چنان شاهراه دیگری از شوش به اکباتان کشیده و در آن‌جا به شاهراه باختر می پیوست . این راه‌ها از باستانی‌ترین زمان و روزگاری که آگاهی می توان یافت راه آمدوشد جهان‌گشایان تاریخی و اردوهای بزرگ و کاروانیان بوده و قلعه‌های نهاوند و الوند در سر این شاهراه‌ها نهاده و چنان‌است که از فاصله‌های بس دور چشم‌های راهگذاران و کاروانیان را به سوی خود می کشند . شاید نهاوند نیز در نخست نام کوه بوده و این نام را کاروانیان عرب داده ،

قله‌ی نزدیک‌تر را نهاوند و آن یکی را دماوند گفته‌اند. (۱)

نوشته‌های دکتر معین و کسروی را خواندیم. به عقیده‌ی نگارنده‌ی این سطور، (۱) مطلب فوق دارای استدلالی ضعیف و نارسا است. به این معنی که مقدمات آورده شده چنان نتایجی را در بر ندارد و چنین نتیجه‌گیری‌هایی نه تنها دور از ذهن به نظر می‌رسد بلکه منطقی نیست.

(۲) اگر به صرف شباهت دو کلمه‌ی نهاوند و دماوند به توان به چنین نتیجه‌ای رسید کلمات بسیاری وجود دارد که حتی شباهت نزدیک‌تری با نهاوند دارند و می‌توان پیوستگی‌های معقول‌تری در میان آن‌ها جست‌وجو نمود. به عنوان نمونه می‌توان از: نهاوند و قهاوند، نهاوند و دالوند، نهاوند و ندروند، نهاوند و بهاروند، نهاوند و کمالوند، نهاوند و شیراوند و ده‌ها لغت مشابه دیگر در این منطقه نام برد که به مناسبت‌هایی با نهاوند قابل پیوند نیز می‌باشند. بنابراین اتکا به چنین حدس‌هایی راه به جایی نخواهد داشت.

(۳) کسروی پایه‌ی استدلال خود را نیم‌زبان شوشتی قرار داده. و برای اثبات نظر خود تنها به مثال‌هایی از این لهجه بسنده کرده‌است. در حالی که نیم‌زبان (لهجه) شوشتی هیچ ربطی به نهاوند و دماوند ندارد. و لهجه‌ی آن منطقه نمی‌تواند تکلیف وجه تسمیه‌ی این منطقه را روشن سازد. (۲)

(۴) دکتر محمد معین نهاوند را نام کوه دانسته و می‌گویند که اقوام ساکن منطقه این نام را انتخاب کرده‌اند و کسروی معتقد است که کاروانیان عرب این نام را برگزیده‌اند. در حالی که نمی‌توان حدس زد، چگونه دریافته‌اند که اعراب یا کاروانیان یا اقوام ساکن نام نهاوند و دماوند را انتخاب کرده‌اند؟

اگر دقت شود از نظر مکان جغرافیایی فاصله‌ی زیادی بین نهاوند و دماوند وجود دارد، و همچنین در این منطقه‌ی کوهستانی رشته‌کوه‌های موازی بسیاری

۱ - مجله‌ی آینده جلد نخستین شماره ۷ (ص ۴۲۹/۳۳) کاروند کسروی به کوشش یحیی ذکاء (ص ۲۶۵)

۲ - اگر کسروی به نهاوند مسافرت کرده و یا از یک نفر نهاوندی در این باره پرسیده‌بود، دیگر نیاز به نیم‌زبان لهجه‌ی شوشتی نداشت. زیرا در گویش نهاوندی نیز به عقب و پشت سر "دما" گفته می‌شود و به جلو یا پیش رو نیز "نها" یا "نوا" می‌گویند. با این حال باز هم نمی‌توان نهاوند را به دماوند مربوط ساخت، مگر این که دلیل قانع‌کننده‌ای پیدانمود.

دیده می شود، پس بعید به نظر می رسد، که کاروانیان یا اقوام ساکن، کوه های نهاوند و دماوند را ملاکت قرار دهند و به این ترتیب نام این دو محل را انتخاب کرده باشند. اگر نهاوند و دماوند را دو مکان باستانی دانسته اند، که در مسیر کاروان ها قرار داشته اند، مکان ها و مراکز تمدن دیگری نیز در فاصله ی بین نهاوند و دماوند وجود داشته اند که ارتباط میان این دو محل را مشکل تر می سازد، و یا این که ما را از پذیرش چنین نتیجه گیری هایی برحذر می دارد.

۵) کسروی لهجه یا نیم زبان شوشتری و دزفولی را مبنا و معیار قرار داده است، در حالی که نام نهاوند یا دماوند بسیار با سابقه تر از شوشتر و دزفول است و به قول دکتر باستانی پاریزی اسامی هودو و هنگو و الیستر و نهاوند و امثال آن احتمالاً به بیش از سه هزار سال قبل از میلاد سابقه می رساند. (۱) (۲)

نهاوند، ناهید و آناهیتا

برای وجه تسمیه ی نهاوند، احتمال دیگری نیز توسط دکتر باستانی پاریزی ابراز گردیده که قابل بررسی و تحقیق است. ایشان در رابطه ی نهاوند با ناهید و آناهیتا می نویسند: معجم البلدان در ذیل "ماه دینار" می نویسد که تلفظ اصلی شهر نهاوند، به صورت نیوهاوند است و نیهاوند هم نوشته اند. این مسلماً با آناهیتا ربط دارد. (۳)

در جای دیگر می آورند: ناهید را در لغت نامه ها ستاره ی زهره نوشته اند و گویند کنایه از دختر رسیده باشد و مخفف آن «ناهد» آورده اند. امروز چون به ظاهر امر نگاه کنیم معبد یا آبادی ای به نام ناهید نمی بینیم. اما می دانیم ناهید را به صورت ناهی که مخفف ناهید باشد نیز نوشته اند و بدین طریق از آبادی هایی که با کلمه ی نای یا (نی) شروع می شود می توانند منسوب به ناهید باشند و شاید هم نهاوند. (۴)

البته از مناطق دیگری نیز نام برده اند. این آبادی ها را باید منسوب به ناهی بدانیم:

۱- زیر این آسمان، دکتر باستانی پاریزی (ص ۲۵۴)

۲- در پایان لازم است گفته شود که عقاید دیگری نیز درباره ی وجه تسمیه ی دماوند گفته شده، چنانکه دکتر بیات می نویسند "دماوند یا دباوند که دم به معنی بخار است و آوند پسوند آن است به معنی دارای دمه و دود و بخار است به مناسبت آتشفشان آن (کلیات جغرافیای طبیعی و تاریخی ایران، دکتر عزیزاله بیات - ص ۱۳).

۳- خاتون هفت قلعه، باستانی پاریزی (ص ۳۰۴) ۴- خاتون هفت قلعه، باستانی پاریزی (ص ۲۹۹)

نایه قم، نای جوک قزوین، ناهوکان جیرفت و شاید هم نهاوند (نهاوند).^(۱)

رابطه‌ی نهاوند با ناهید و آناهیتا نه تنها دور از ذهن نیست، بلکه علائم و شواهد بسیاری در میان کشفیات و اشیای به دست آمده در نهاوند، می‌توانند این احتمال را قوت بخشند. تاکنون چندین مجسمه از زن‌هایی که به لباس‌های مختلف و تاج‌های متفاوتی نیز آراسته بوده‌اند، به دست آمده که هنوز شناسایی نگردیده‌اند. هم‌چنین در میان اسامی آبادی‌ها و مکان‌های قدیمی و با سابقه‌ی نهاوند به نام‌ها و واژه‌هایی می‌رسیم که می‌توانند با ناهید و آناهیتا مربوط باشند. به عنوان نمونه می‌توان از: قلعه‌ی دخترگبر، دو خواهران و غیره نام برد. شواهد دیگری نیز در میان فرهنگ عامیانه، آداب و رسوم و گویش نهاوندی دیده می‌شود که نیاز به تحقیق بیشتر دارد.

البته دکتر باستانی پاریزی در جای دیگر نهاوند را نیاوند دانسته‌اند و نوشته‌اند: ما می‌دانیم که الیستر، شاید محل همان نیسا باشد که اسب‌های معروف داشت. این نیسا صورت دیگر نیکا و نهیکا است. علاوه بر آن آبادی نهاوند باید همان نیساوند باشد (از مقوله‌ی تبدیل ه به سین) به معنی جایی که بند و سد نیسا است یا جوی (آوند) به نام ناهید دارد.^(۲)

تاکنون محل دقیق نیسا شناسایی نگردیده اما بی‌شک از نهاوند فاصله‌ی چندانی نداشته و شاید به قول پیرنیا شمال نهاوند باشد. چنان‌که می‌نویسد: "محل نیسای قدیم، که اسکندر به تماشای آن رفت، باید جایی بین کرمانشاه و نهاوند به طرف شمال باشد."^(۳)

نهاوند یا نوح آب بند

احتمال دیگری که می‌توان به نظرهای گذشته افزود، این است که شاید کلمه‌ی نهاوند در اصل نوح آب بند بوده که به مرور ایام تغییر شکل یافته است. (نوح آب بند - نوح آوند - نهاوند) این عقیده در گذشته نیز وجود داشته که طوفان نوح (ع) در نهاوند متوقف گردیده است. البته در اکثر فرهنگ‌های دنیا ماجرای طوفانی بزرگ به صورت‌های مشابه آمده است. چنان‌که در حماسه‌ی گیلگمش پادشاه اوروک و داستان‌های عبری، تورانی، بابلی و غیره مشاهده می‌شود. گفتنی است غیر از جنبه‌ی حماسی و افسانه‌ای این ماجرا از نظر علمی نیز به

۱ - خاتون هفت قلعه، باستانی پاریزی (ص ۲۸۶) ۲ - خاتون هفت قلعه، باستانی پاریزی (ص ۳۰۴)

۳ - تاریخ ایران باستان، حسن پیرنیا (مشیرالدوله) (جلد ۲ و ص ۱۹۰۹)

اثبات رسیده که در هزاره‌ی چهارم پیش از میلاد، در ناحیه‌ی وسیعی از منطقه‌ی غرب ایران رخ داده است و دور از ذهن نخواهد بود اگر بگوییم کوه گرو در نهاوند تقریباً تنها ارتفاع بلند و سدمانندی است که می‌توانسته طوفانی بزرگ را که از دشت‌های هموار سرازیر شده، مهار نماید. جالب این جاست که نظریه‌ی لئوناردوولی با نظریه‌ی دانشمندان مسلمان بسیار نزدیک به هم است. (۱)

چنان‌که مورخان دیگر نیز از طوفان به عنوان مبدأ تاریخ استفاده کرده‌اند. مثلاً تاریخ بین‌النهرین را به دو قسمت تقسیم می‌کنند، پیش از طوفان و بعد از طوفان و بالاخره درباره‌ی طوفان بین‌النهرین روایات مختلفی به زبان آکادی، سومری و یونانی در دست است. (۲)

لازم به یادآوری است که منطقه‌ی نهاوند در تاریخ خود بارها و بارها دستخوش سیل‌ها و طوفان‌های بزرگ شده است و در فرهنگ مردم جایگاه مخصوصی برای این واقعه به وجود آمده است.

۱ - تاریخ طوفان در نظر چند تن از دانشمندان مسلمان چین محاسبه گردیده است :

الف - ابو معشر بلخی منجم معروف قرن نهم هجری که گفته‌اند زیج خود را بر مبدأ تاریخ طوفان نهاده تاریخ طوفان را ۳۱۰۱ سال پیش از میلاد مسیح می‌داند.

ب - حمزه‌ی اصفهانی در تاریخ سنی ملوک الارض (ص ۱۱) تاریخ طوفان را ۳۱۰۴ سال پیش از میلاد می‌داند.

ج - مسعودی در التنبیه و الاشراف تاریخ حدوث طوفان را ۳۲۳۶ سال پیش از میلاد فرض نموده است.

د - سجزی که در نیمه‌ی دوم قرن دهم می‌زیسته در منتخب کتاب الموالب (ص ۸۱) حدوث طوفان را مقارن سال ۳۱۰۳ پیش از میلاد می‌داند.

ه - بیرونی در الآثار الباقیه (ص ۲۵) آن را برابر با ۳۱۰۲ سال حقیقی یا ۳۱۰۴ سال سیار پیش از میلاد دانسته است.

و - بازهم به گفته‌ی بیرونی (همان کتاب ص ۵ - ۲۴) منجمان در نتیجه‌ی محاسبات خود دریافته‌اند که طوفان در ۲۶۰۴ سال پیش از مبدأ تاریخ بختنصر (۷۴۷ ق م) حادث شده است. بنابراین زمان وقوع طوفان ۳۳۵۱ سال پیش از میلاد است.

ز - باز هم بیرونی به مسیحیان نسبت می‌دهد که تاریخ طوفان ۳۲۴۹ سال پیش از میلاد مسیح می‌باشد و ... (بست مقاله‌ی تقی زاده ص ۲۱۱)

۲ - تاریخ ملل قدیم آسیای غربی، احمد بهمنش (ص ۳۳)

مطلب دیگری که می‌تواند این احتمال را قوت بخشد این است که اگر کلمه‌ی نهاوند را مرکب از دو کلمه‌ی نه (به معنی شهر) و آوند هم بدانیم، از نظر لغت شناسان واژه‌ی "آوند" در زبان پهلوی (که زبان اصلی مردم نهاوند در طول قرن‌های متمادی بوده است.) به معنی "آب وند" است.

یکی از شخصیت‌های بزرگ نهاوند یعنی برجیس نهاوندی چنین می‌گوید: در هنگام طوفان نوح که در ۱۲ هزار سال پیش به وقوع پیوسته و پس از تهیه‌ی کشتی نوح و ماجرای حرکت آن روی آب و پس از این که مشیت الهی بر فرو نشستن طوفان مقرر شد قسمت خشکی نمایان گشت و کشتی حضرت نوح در آن‌جا پهلو گرفت شهر نهاوند می‌باشد. (۱)

نهاوند را از جهتی دیگر نیز می‌توان به حضرت نوح (ع) (۲) منسوب دانست. زیرا در گذشته نام نهاوند "نهاوند ماد" یا "ماه نهاوند" (۳) بوده و این نام در عین حال که باقی مانده از دوره‌ی مادها است، می‌تواند به فرزند زاده‌ی حضرت نوح (ع) یعنی "مادی" نیز مربوط

۱ - گزارش توجیهی استان همدان شهرستان نهاوند (ص ۶۰)

۲ - نوح علیه‌السلام بعد از وفات آدم (ع) به صدو بیست و شش سال تولد نمود و در وقت بعثت به روایتی صدو پنجاه ساله و به مذهبی دویست و پنجاه ساله و به قرنی سیصدو پنجاه ساله بود و طبق نص (فلیث فیهم الف سنة الاخصمین عاماً) مدت نهصدو پنجاه سال دیگر عمر یافت و زمره‌ای بر آن رفته‌اند که نوح علیه‌السلام پنجاه ساله مبعوث شده و نهصد و پنجاه سال به دعوت اهل ضلال پرداخت. (تاریخ حبیب السیر، خواند میر جلد ۱ ص ۲۹)

۳ - ماه نهاوند یعنی ولایت یا استان نهاوند که قسمت وسیعی را تا قم و تا حدود اصفهان و لرستان شامل برده است - کلمه‌ی (ماه) در این‌جا باقی مانده‌ی (ماد) و (مای) قدیم است که مرکز مملکت مادی باشد و این نواحی را که ما امروز عراق عجم و همدان و کومانشاه و دینور و نهاوند و پیش‌کوه گرییم، در قدیم کشور ماه می‌نامیدند و در [منظره‌ی] ویس و رامین این لفظ استعمال شده است. اعراب بعد از فتح این قسمت از ایران این لفظ را به کار بردند. منتها دو ماه قائل شدند و برای ماه نیز معنای دیگری که بعد در کتب جغرافیا معمول گردید تصور کردند و گفتند ماه الکوفه و ماه البصره و مجموع را "ماهات" نام نهادند. از ماه کوفه مرادشان دینور و کرمانشاهان تا حلوان بود و از ماه بصره مرادشان نهاوند و صیمره بود و هر محلی که مخزن خواربار و نعمت محلی یا استانی قرار گیرد آن را ماه استان شمرند مثل (ماه چین) و (ماه کران) که از مخترعات حمزه است و ماچین و مکران را به این طرز تفسیر کرده و وانمود ساخته‌است. (کتاب سبک شناسی، ملک الشعرا‌ی بهار جلد ۱ ص ۲۶)

شود. بعضی از نویسندگان به پیوند واژه‌ی ماد یا ماه یا ماد با مادی بن یافث بن نوح معتقد هستند. این احتمال نیز نیاز به بررسی بیشتر دارد.

نهاوند یا ناون

به عقیده‌ی نگارنده، احتمال دیگری نیز در وجه تسمیه‌ی نهاوند قابل طرح است. با این شرح که ریشه‌ی اصلی و معنی و مفهوم کلمه‌ی نهاوند را در زبان اصیل نهاوندی جست‌وجو کنیم. زیرا گویش نهاوندی ریشه در زبان پهلوی دارد. چون این کلمه مربوط به این شهر است، پس چرا برای معنی و مفهوم آن به سراغ زبان‌ها و عقاید دیگران برویم؟ می‌توانیم از فرهنگ و زبان نهاوندی استفاده کنیم. در گویش نهاوندی به این شهر "ناون" (به فتح واو و سکون نون) گفته می‌شود. از جهتی می‌توان "ناون" را به دو بخش "نا" و "ون" تقسیم کرد.

"نا" در گویش نهاوندی معنی "گذاشتن"، "قراردادن" و "نهادن" می‌دهد و سوم شخص مفرد در زمان گذشته‌ی ساده می‌باشد:

نام - گذاشتم	ناایم - گذاشتیم
نائی - گذاشتی	ناییت - گذاشتید
نا - گذاشت	نان - گذاشتند

"ون" در این گویش، در یک ضرب‌المثل به کار رفته که می‌گویند: "ون ون افتی" یعنی بسیار پایین و بالاشده و سختی کشیده و تجربه اندوخته است.

معنی دیگری برای "ون" نیافتیم. شاید در گذشته رایج بوده و یا در زبان پهلوی^(۱) مصداق داشته باشد. به هر حال ترکیب این دو بخش ما را به چند مفهوم می‌رساند، از جمله: شهری که در پستی و بلندی قرار گرفته، یا محلی که گذشته‌ای طولانی و پرحادثه را پشت سر گذاشته است. به هر حال این احتمال - اگرچه ضعیف هم باشد - می‌تواند برای وجه تسمیه‌ی نهاوند و یا موارد دیگر قابل مطالعه و تعمیم باشد و امید است با جست‌وجوی بیشتر

۱ - Van به معنی چیره شونده، پیروز شونده (فرهنگ زبان پهلوی دکتر بهرام فره‌وشی ص ۵۷۵) ون Van فیروز یافتن، Van (مصدر) با احترام نگاه کردن - (گات‌ها سرودهای زرتشت ترجمه و تفسیر موبد فیروز آذرگشسب) در زبان پهلوی نام این شهر نهاوند nihavand آمده و نیهان به معنی نهران و مخفی و ni فرو، زیر و پایین است.

کامل گردد. (۱) در پایان بحث وجه تسمیه‌ی نهاوند باید بگوییم که هدف ما، رد یا قبول هیچ کدام از احتمال‌های بیان شده نیست بلکه منظور بیان عقاید مختلف و آشنایی با دلایل هر کدام بوده است. به عقیده‌ی نگارنده با طرح این مطالب مبحث وجه تسمیه‌ی نهاوند به پایان نمی‌رسد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱ - برای تکمیل سخن بهتر است به معنی کلمه‌ی "ناون" در زبان فارسی نیز توجه کنیم. در فرهنگ فارسی "نا" گاه به معنی محل و مکان به کار رود. (فرهنگ فارسی دکتر محمد معین جلد ۴ ص ۴۵۱۷) و اما "ون" نیز علاوه بر این که پسوندی است دال بر شباهت و مانند گی، هم چنین بنه و زبان گنجشک (هندی) را گویند. معنی ده هزار سال (ختایی) هم می‌دهد. (فرهنگ فارسی دکتر محمد معین جلد ۴ ص ۵۰۶۰)